

تامین اجتماعی و اقتصاد آزاد

اقتصاددانان طرفدار نظام بازار آزاد در تحلیل‌های خود کمتر به موضوع تامین اجتماعی می‌پردازند و هر جا که به این موضوع اشاره می‌کنند اغلب توأم با انتقاد و احتیاط است. از سوی دیگر، سوسیالیست‌ها (چپ‌گرایان اعم از مارکسیست و غیر آن) همه دستاوردهای کارگران در این زمینه را نتیجه مبارزه علیه نظام بازار آزاد یا به سخن خود آنها «سرمایه‌داری وحشی» معرفی



می‌نمایند. این تصویر مخدوش از واقعیات در حقیقت بخشی از مبارزه ایدئولوژیک آنها برای انحصاری کردن انسان‌دوستی در جبهه خودی‌ها است. گویا تنها چپ‌ها هستند که به افشار فقیر و مسائل آنها می‌اندیشند و طرفداران نظام بازار فقط در فکر کارآیی نظام اقتصادی و ثروتمندتر شدن اقلیت سرمایه‌داران هستند. واقعیت این است که انسان‌دوستی در انحصار هیچ قشر و گروه خاصی نیست و هر انسانی به طور طبیعی قاعدتا آرزوی بهبود وضعیت زندگی هم‌نوعان خود و

به ویژه آنهایی را دارد که در فقر و حسرت به سر می‌برند. اختلاف‌نظرها بیش از آنکه به آرمان‌ها مربوط باشد ناظر بر راه‌های تحقق بخشیدن به آنها است. البته در خصوص مفهوم «تامین اجتماعی» و تعابیر متفاوت از آن سوءفهم‌هایی به وجود آمده که مانع پیدا شدن زبان مشترک میان طرفداران نظام بازار و چپ‌گرایان مخالف آن شده است. روشن شدن موضع تئوریک و راه‌حل‌های مکتب بازار آزاد در رابطه با موضوعاتی که اغلب با عنوان تامین اجتماعی مطرح می‌شود می‌تواند به روشن شدن موضوع بحث و احیانا رسیدن به زبان مشترک و راه‌حل‌های مورد اجماع همگان کمک کند. برخلاف آنچه اغلب تصور می‌شود لیبرال‌ها یا طرفداران نظام بازار نخستین اندیشمندان دوران مدرن بودند که نه تنها بر اهمیت کار انسانی به عنوان منشاء تولید ثروت تاکید کردند بلکه در عین حال نخستین کسانی بودند که به وضعیت زندگی کارگران و به مسائل و نگرانی‌های آنها توجه کردند و برای رفع آنها به چاره‌جویی پرداختند.

در اندیشه قدما، به ویژه فیلسوفان یونان باستان، کار به معنای تولیدی و اقتصادی کلمه، فعالیتی از نوع پست و تحقیرآمیز بود که عمدتاً به برده‌ها اختصاص داشت و انسان‌های آزاد تا حد ممکن می‌بایست از انجام آن اجتناب می‌کردند. شان انسان از نظر آنها در زندگی اندیشمندانه است در حالی که فعالیت یا کار بدنی او را به زندگی حیوانی نزدیک‌تر می‌کند. کار کردن نشانه وابستگی انسان به ضروریات زندگی مادی (حیوانی) یعنی تامین معیشت تلقی می‌شد و رهایی از این وابستگی راهی جز برده کردن دیگران نداشت.

(آرنت، 128) اما اندیشمندان دوران مدرن و در راس آنها پیشگامان اقتصاد سیاسی کلاسیک با رویکردی کاملاً متفاوت، کار یعنی تلاش برای تامین زندگی مادی انسان را به عنوان یک ارزش متعالی مورد ستایش قرار می‌دهند و اساس تمدن و پیشرفت را در گرو آن می‌دانند. «آنتوان دومونکر تین» یکی از نخستین نظریه‌پردازان اندیشه اقتصادی مدرن، ثروت، رفاه و سعادت انسان‌ها را تابعی از میزان کار و صنعت آنها تلقی می‌کند. (دنی، 105) برای وی طبیعت برخلاف آنچه اندیشمندان قدیمی تصور می‌کردند منشأ ثروت و رفاه انسان‌ها نیست بلکه سرچشمه هستی انسان‌ها است. سایر متفکران سیاسی و اقتصادی دوران جدید از جان لاک گرفته تا آدام اسمیت همین رویکرد را نسبت به کار انسان و اهمیت آن دارند. کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت با این سخن آغاز می‌شود که کار سالانه هر ملتی منشأ عرضه همه وسایل معیشت و رفاه زندگی است که در طول سال مصرف می‌کند. (اسمیت، 104) طبیعی است که این همه ستایش اندیشمندان و اقتصاددانان از کار نمی‌تواند توأم با بی‌تفاوتی نسبت به شرایط انجام کار و وضعیت واقعی کارگران باشد. اقتصاددانان دوران انقلاب صنعتی (اواخر قرن 18 و اوایل قرن 19 میلادی) که به موضوع تخصصی شدن تولید و نقش فرآیندهای سرمایه (فیزیکی و مالی) توجه داشتند مسائل مبتلا به نیروی کار را به دقت مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دادند. آدام اسمیت، بر وضعیت دشوار و آسیب‌پذیر کارگران جهت تامین منافع خود در رابطه با کارفرمایان تاکید داشت و معتقد بود که کارفرمایان به علت اینکه تعدادشان به طور نسبی کمتر است بهتر می‌توانند میان خود ائتلاف کنند تا کارگران که تعدادشان بسیار زیاد و پراکنده است. از سوی دیگر چون کارفرمایان ثروتمندتر هستند مدت بیشتری را می‌توانند بدون انجام فعالیت‌های اقتصادی تاب بیاورند در حالی که کارگران چون در اضطراب وضعیت معیشتی روزانه خود هستند نمی‌توانند با اجتناب از کار کردن (اعتصاب) کارفرمایان را تحت فشار قرار دهند. او سپس با شگفتی این پرسش را مطرح می‌سازد که در چنین شرایطی چگونه است که «ماهیت قانون پارلمانی علیه ائتلاف برای پایین آوردن قیمت کار» دستمزد کارگران] نداریم، اما قوانین زیادی علیه اتحاد برای بالا بردن آن داریم».

(اسمیت، 169) او از این هم فراتر می‌رود و می‌گوید چون منافع خصوصی بازرگانان و کارخانه‌داران در محدود کردن رقابت است و این امر در تضاد با منافع عمومی است بنابراین هر پیشنهاد قانونی که آنها درباره تجارت ارائه می‌کنند باید با احتیاط و سوءظن مورد

بررسی قرار گیرد. نفع آنها عموماً در فریب دادن و حتی ستم کردن بر عموم مردم است. (اسمیت، 359-358) البته لازم به تأکید نیست که راه‌حل‌های آدم اسمیت برای این معضلات از نوع سوسیالیستی نیست. او به عنوان یک آزادیخواه تمام‌عیار، توسعه بازارهای رقابتی را توصیه می‌کند. وضع عموم مردم و به ویژه کارگران زمانی به طور واقعی بهبود خواهد یافت که با گسترش بازارها، تقاضا برای نیروی کار افزایش یابد. در این صورت کارگران برای افزایش دستمزدهای خود دیگر حتی نیازی به ائتلاف نخواهند داشت. (اسمیت، 171). حدود سه دهه پس از آدم اسمیت، ژان باتیست سه، اقتصاددان معروف فرانسوی که خود شاهد نتایج اولیه انقلاب صنعتی و تولید کارخانه‌ای به شیوه مدرن بود در «رساله اقتصاد سیاسی» (1803 میلادی)، آسیب‌های انسانی تخصصی شدن کار را به روشنی بیان می‌کند. «کسی که در همه زندگی خود فقط یک عمل را انجام می‌دهد یقیناً بهتر و چالاک‌تر از دیگران موفق به این کار می‌شود، اما در عین حال برای انجام کارهای دیگر به لحاظ فیزیکی و ذهنی و توانایی‌های خود را از دست می‌دهد. در نتیجه از بین رفتن استعدادها، دیگر انسان، تباهی در وجود فردی او رسوخ می‌کند.» (سه، 95) این اندیشمند فرانسوی به درستی به این نکته پی برد که در فرآیند تولید صنعتی و تخصصی شدن تولید، بهره‌وری نظام اقتصادی در کل افزایش می‌یابد و کل جامعه از آن منتفع می‌شود اما کارگران چه به صورت فردی و چه در زندگی اجتماعی از این وضع آسیب می‌بینند. آنها به موجودات تک بعدی با توانایی‌های فیزیکی و ذهنی بسیار محدود تبدیل می‌شوند و به همین لحاظ از جهت اجتماعی نیز در وضعیت دشواری قرار می‌گیرند. زندگی کاری آنها نه تنها خسته‌کننده و فاقد خلاقیت است بلکه برخلاف پیشه‌وری که کل یک حرفه را بلد است و همه جا می‌تواند از حرفه خود کسب درآمد کند، کارگر صنعتی فقط قادر به انجام بخش محدودی از یک فرآیند گسترده تولیدی است و مستقل از آن نمی‌تواند معیشت خود را کسب کند، بنابراین استقلال کمتر و آسیب‌پذیری بیشتری دارد. (سه، 96) ژان باتیست سه پس از توصیف دقیق آثار انقلاب صنعتی بر شرایط زندگی توده‌های مردم توضیح می‌دهد که این آثار نامطلوب با دستاوردها و امکانات ناشی از پیشرفت اقتصادی و تمدن مدرن جبران می‌شود. ارزان شدن کتاب‌ها و دسترسی به آموزش برای خانواده‌ها و کودکان توده‌های مردم و کارگران، توانایی‌های فکری و حرفه‌ای آنها را افزایش می‌دهد. افزایش اوقات فراغت و امکان معاشرت بیشتر با خانواده و دوستان زندگی تک بعدی حرفه‌ای را جبران می‌کند. (سه، 96) او نیز همچون پیش‌گسوت و استاد خود آدم اسمیت، راه‌حل را در پیشرفت هر چه بیشتر نظام اقتصادی مدرن می‌داند نه در مقابله کردن با آن به صورتی که منتقدان سوسیالیست توصیه می‌کردند. لیبرال‌های قرن نوزدهم فرانسه تلاش‌های زیادی برای بهبود موقعیت اجتماعی کارگران (مزدبگیران) به عمل آوردند. فردریک باستیا یکی از پرشورترین طرفداران اقتصاد آزاد، تلاش زیادی کرد تا پارلمان فرانسه حق آزادی کارگران برای امتناع از کارکردن در شرایط

نامناسب را به رسمیت بشناسد. او با صدای بلند اجبار قانونی برای وادار کردن کارگران به کار کردن با دستمزدهای پایین و شرایط
تحمیلی را به عنوان برده‌داری افشا کرد و راه را برای قانونی کردن حق اعتصاب کارگران در سال‌های بعد هموار ساخت.

(هارمل، 10) اولین تلاش‌ها برای ایجاد نهادهای مناسب بازار کار و شفاف شدن شرایط کار و دستمزدها در بخش‌های مختلف از سوی
اندیشمندان و سیاستمداران طرفدار بازار آزاد مانند «گوستاو دمولیناری» صورت گرفت. تاسیس «بورس کار» و «اتاق سندیکاها»
با پشتیبانی شهرداری‌ها از نتایج این اقدامات بود که در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم به بار نشست. (هارمل، 9-8) اما شاید بیشترین
سوء تفاهم به حمایت‌های جمعی یا اجتماعی یعنی بر پوشش‌های ریسک بیکاری، بیماری و از کار افتادگی و پیری مربوط می‌شود.

طرفداران نظام بازار آزاد، متهم هستند که نه تنها هیچ‌گاه هیچ توجهی به این گونه مخاطرات زندگی مزدبگیران نداشته‌اند بلکه اساساً
با هر گونه حمایت جمعی و همبستگی اجتماعی مخالفند. این اتهام ایدئولوژیک و نامربوط به قدری در افکار عمومی جا افتاده که هر
گونه تدبیر جمعی برای پوشش این گونه مخاطرات اقدامی در جهت نفی و نقض نظام بازار رقابتی تلقی می‌شود. در حالی که بازار بیمه
یکی از بازارهای مهم مالی در نظام اقتصادی مدرن است و توسل به قراردادهای بیمه‌ای، از جمله برای پوشش دادن مخاطرات مربوط
به بیکاری، بیماری و بازنشستگی، بخشی از منطق درونی نظام بازار را تشکیل می‌دهد. فردریک باستیا بیش از 150 سال قبل، به
روشنی معضلات ناظر بر بیماری و بیکاری مزدبگیران را توضیح داده و برای آن چاره‌جویی کرده بود. او در پاسخ به این پرسش که
کارگر در دوران بیکاری اجباری ناشی از بحران اقتصادی یا بیماری و از کار افتادگی چگونه باید معیشت خود و خانواده‌اش را تامین
کند می‌گوید، «تنها یک منبع برای او وجود دارد و آن پس‌انداز در زمانی است که کار می‌کند تا با آن بتواند نیازهای زمان پیری یا
بیماری را برآورده سازد. اما در خصوص یک فرد چگونه می‌توان از قبل دوره‌ای را که او باید کمک کند در مقایسه با دوره‌ای که به
او باید کمک شود اندازه‌گیری کرد؟ آنچه برای فرد ناممکن است برای مجموعه‌ای افراد بر حسب قانون اعداد بزرگ امکان‌پذیر
می‌گردد. به این ترتیب، آنچه در دوره فعالیت برای دوره بیکاری پس‌انداز می‌شود زمانی که در یک شرکت متمرکز گردد با کارایی،
نظم و قطعیت بسیار بیشتری به هدف خود نایل می‌شود تا زمانی که شکل انفرادی دارد.» منظور او شرکت‌های همیاری *mutuel*
است که به دو شکل می‌توان آنها را سازمان‌دهی کرد یکی به صورت تجاری که همان شرکت بیمه است و دیگری به شکل تعاونی که
نقش فعال‌تر اعضا را لازم دارد. (هارمل، 16-15) با گسترش انقلاب صنعتی و مسائل اجتماعی ناشی از آن شرکت‌های بیمه‌ای و
همیاری نیز برای چاره‌جویی این مسائل توسعه پیدا کردند. همان‌گونه که باستیا تأکید داشت شرکت‌های بیمه که به صورت بنگاه‌های
تجاری اداره می‌شوند مانند بیمه آتش‌سوزی و حوادث، نوعاً موسسات همیاری هستند زیرا جبران خسارت بیمه‌شونده با آورده سایر

بیمه‌شوندگان تامین می‌شود گر چه ارتباط مستقیم رو در رو با همیاران وجود ندارد و ممکن است هیچکدام از آنها نقش فعالی حتی در مدیریت بنگاه هم نداشته باشند. بعلاوه، سازماندهی همیاری به صورت یک شرکت بیمه با ساختار تجاری این حسن را دارد که بنگاه به صورت کارآمدی اداره می‌شود و مدیران برای تامین منافع خود سعی می‌کنند پوشش بیمه‌ای را هر چه بیشتر گسترده کنند و منافع بیمه‌شوندگان را در شرایط رقابتی بازار بیمه بهتر تامین نمایند. بر اساس همین منطق، شرکت‌های بیمه برای پوشش دادن به حوادث کار به طور وسیعی در نیمه دوم قرن نوزدهم در فرانسه شکل گرفتند. شرکت‌های بیمه خصوصی در مقابل دریافت حق بیمه از کارفرمایان، کارگران را در برابر حوادث کار و کارفرمایان را از جهت پرداخت خسارت به کارگران بیمه می‌کردند. این شیوه بیمه به قدری کارآمد بود که تا آخر قرن 19 بیش از نیمی از بنگاه‌ها روزانه تحت پوشش آن قرار گرفته بودند و تا قبل از قانون تامین اجتماعی دولتی در سال 1945 شرکت‌های بیمه خصوصی عهده‌دار این کار بودند. (هارمل، 16) واضح است که بیمه داوطلبانه و غیردولتی در خصوص بیماری و بازنشستگی نیز به طریق اولی می‌توانست عمل کند، اما تحت تاثیر ایدئولوژی‌های سوسیالیستی این اندیشه رفته رفته قوت بیشتری می‌گرفت که حمایت اجتماعی از سوی دولت و نهادهای دولتی باید اعمال شود. پایان جنگ دوم جهانی در واقع نقطه عطفی در دولتی شدن پوشش‌های بیمه‌ای برای کارگران است که با تمرکز کردن انواع خدمات همیاری در سیستم واحد «تامین اجتماعی» صورت می‌گیرد. اشکال بزرگ این سیستم همچنان که بسیاری از منتقدان از همان ابتدا تاکید داشتند، انحصاری کردن عرضه برخی خدمات از یک سو و اجباری کردن همکاری و همیاری داوطلبانه از سوی دیگر بود. استقبال از تامین اجتماعی دولتی در واقع معنای دیگری جز روی گرداندن از مسوولیت فردی ندارد و نتیجه چنین فرایندی تبدیل دولت خدمتگزار به دولت ارباب است. (ژوونل، 548) سیستم تامین اجتماعی متمرکز و دولتی موجب شد که در نیم قرن گذشته تقریباً در همه کشورهای دنیا (از پیشرفته صنعتی گرفته تا در حال توسعه‌ها) سلطه دولت بر اقتصاد به نحو چشم‌گیری افزایش یابد و حداقل نتیجه این فرآیند به لحاظ اقتصادی، پایین آمدن کارآمدی استفاده از منابع و به لحاظ فرهنگی و اجتماعی رواج مسوولیت‌گریزی فردی بوده است. تجربه بیش از نیم قرن سیستم تامین اجتماعی دولتی در اغلب کشورهای جهان ابهام‌ها و سوءتفاهم‌های بسیاری را بر طرف کرده و راه را برای اصلاح سیستم‌های فعلی و ایجاد ساز و کارهای مطلوب‌تر پوشش بیمه‌ای گشوده است. مهم‌ترین عاملی که به صورت یک خلط مفهومی منشا گسترش و سلطه سیستم دولتی تامین اجتماعی شد لغزیدن از مفهوم بیمه به مالیات بود. طرفداران نظام بازار از همان ابتدا نسبت به تبدیل بیمه که نوعی قرارداد داوطلبانه است به مالیات که مبتنی بر اجبار دولتی است هشدار دادند. آنها تاکید داشته و دارند که سه رکن اصلی سیستم تامین اجتماعی که عبارت است از بیمه بیماری، بازنشستگی و بیکاری هیچکدام نیازی به

مدیریت متمرکز دولتی با منطق مبتنی بر مالیات ندارد. انحصاری کردن این نوع خدمات بیمه‌ای و تامین مالی آنها از طریق منطق مالیات‌ستانی هم کارآیی سیستم تولید این خدمات را کاهش می‌دهد و هم آزادی انتخاب افراد را محدود می‌سازد. (سالن، 329-332)

سیستم تامین اجتماعی دولتی حتی در کشورهایی با آزادترین نظام‌های اقتصادی مانند ایالات متحده آمریکا، پوشش‌های بیمه‌ای را به نوعی مالیات‌ستانی و توزیع مجدد درآمد تبدیل کرده است. در قراردادهای بیمه‌ای، افراد با پرداخت حق بیمه در واقع خدمات بیمه‌ای معینی را خریداری می‌کنند. خرید و فروش خدمات بیمه‌ای در بازار آزاد و به صورت داوطلبانه صورت می‌گیرد اما سیستم تامین اجتماعی به رغم ظاهر آن داد و ستد معینی را سامان نمی‌دهد بلکه بیشتر به برنامه‌ای برای پرداخت‌های انتقالی دولت شباهت دارد.

منابع این سیستم همانند هر مالیات دیگری توسط حکومت (مجلس قانون‌گذار و دولت) و با نرخ‌هایی که خود تعیین می‌کند تامین مالی می‌گردد و هزینه کردن این منابع نیز با صلاح دید حکومت انجام می‌گیرد. به سخن دیگر، پرداخت کننده حق بیمه اجتماعی نه در تعیین قیمت خدمات خریداری شده نقشی دارد و نه پس از پرداخت این مالیات، حق مطالبه مزایای مشخصی در آینده برای او ایجاد می‌شود. مالیات تامین اجتماعی بانرخ‌هایی که قانون‌گذاران امروزی معین می‌کنند پرداخت می‌شود اما میزان استفاده از مزایای این سیستم را قانون‌گذاران آینده تعیین خواهند کرد. این گسست رابطه میان پرداختی‌ها و دریافتی‌ها آشکارا نشان می‌دهد که تامین اجتماعی یک سیستم توزیع مجدد است و ربطی به بیمه و خرید خدمات معین این بازار ندارد. (ویلیکینسون، 6) آنچه در سیستم تامین اجتماعی اتفاق می‌افتد این است که دولت مالیاتی را تحت عنوان حق بیمه (خدمات درمانی، بازنشستگی و بیکاری) از کسانی که در حال حاضر کار می‌کنند می‌گیرد و با مبلغ آن خدماتی را به کسانی که عمدتاً متعلق به نسل گذشته‌اند یا به هر دلیلی بیکارند ارائه می‌دهد.

در نتیجه افراد خدماتی را دریافت می‌کنند که ربط چندانی به پرداختی‌هایشان ندارد. پرسش اینجا است که چرا و چگونه این فرآیند تبدیل پوشش بیمه‌ای به پدیده‌ای مالیاتی اتفاق افتاد یا به عبارت دیگر چرا دولت متولی امری شد که بازار قاعدتاً می‌توانست به خوبی از عهده آن برآید؟ پیش از این اشاره شد که سوسیالیست‌ها مبلغ حمایت‌های اجتماعی از سوی دولت بودند و با مقبول واقع شدن این شعار در افکار عمومی بود که راه برای استقرار سیستم تامین اجتماعی دولتی باز شد. واقعیت این است که در جوامع سنتی ماقبل سرمایه‌داری زندگی افراد در چارچوب نهادها و روابطی قرار داشت که پیوندهای اجتماعی کم‌وبیش محکمی را برای آنها فراهم می‌آورد. هر فردی عضوی از خانواده، قبیله، عشیره یا نهاد سنتی محلی بود که در وضعیت‌های دشوار و اضطراری به کمک او می‌شتافتند. اما با تحول جوامع سنتی و کوچک به جوامع مدرن و گسترده این پیوندهای اجتماعی سست شدند و افرادی که به دلایل مختلف و خارج از اختیار خود مانند معلولیت، بیماری یا فقر خانوادگی توان تامین حداقل معاش خود را نداشتند دیگر نمی‌توانستند مانند

گذشته از تکیه‌گاه‌های سنتی استفاده کنند. واضح است که در چنین شرایطی تضمین حداقل معیشت برای نیازمندان و ایجاد چتر حمایتی برای آنها نه تنها مشروعیت دارد بلکه همچنانکه فردریک هایک، یکی از سرسخت‌ترین مدافعان نظام بازار آزاد تأکید می‌ورزد امری ضروری در جوامع گسترده مدرن است. (هایک، 64) احساس حمایت و امنیت نسبی که افراد متعلق به گروه‌های کوچک در جوامع سنتی از آن برخوردار بودند بر حسب منطق حاکم بر روابط اجتماعی مدرن به شدت تضعیف می‌شود و اگر جایگزین مناسبی برای آن تدبیر نشود این وضعیت ناراضی‌بزرگ و عکس‌العمل خشونت‌باری را ممکن است در جامعه ایجاد کند. اما «هایک» اظهار تاسف می‌کند که تضمین حداقل یکسان برای همه کسانی که قادر به تأمین معاش خود نیستند با طرح کاملاً متفاوت دیگری مربوط شده است که ناظر بر توزیع «عادلانه» یا برابرتر درآمدها است. (هایک، 65) سیستم تأمین اجتماعی در جوامع امروزی بسیار فراتر از موضوع تأمین حداقل‌ها برای افراد فاقد توانایی رفته و در عمل تبدیل به ماشین عظیم توزیع مجدد شده و عملکرد نظام اقتصادی را دچار اختلال کرده است. کمک اجتماعی (دولتی) به افراد فاقد توانایی که از طریق مالیات تأمین مالی می‌گردد موضوعی کاملاً متفاوت با همیاری‌های داوطلبانه و ایجاد پوشش‌های بیمه‌ای است که به صورت شرکت‌های تجاری عمل می‌کنند. این دو پدیده به موازات هم در همه جوامع مدرن به تدریج شکل گرفته و نهادهای خاص خود را به وجود آوردند. قانون فقرا در انگلستان از قرن‌ها پیش وجود داشت و در سایر کشورهای اروپایی، دولت‌های مرکزی یا محلی (شهرداری‌ها) کمک‌های کم و بیش مشابهی را پس از انقلاب صنعتی اعمال می‌کردند. تمایل ذاتی حکومت‌ها به افزایش قدرت خود از یک سو و نفوذ ایدئولوژی‌های سوسیالیستی از سوی دیگر زمینه را برای عبور دولت از وظیفه حداقلی کمک به ناتوانان به مداخله حداکثری در قراردادهای داوطلبانه همیاری و بیمه‌ای میان شهروندان فراهم آورد. وظیفه مشروع و معقول کمک‌رسانی به فقرا و در ماندگان وسیله‌ای شد برای بسط قدرت اجتماعی و سیاسی دولت و دست‌اندازی به حوزه خصوصی زندگی اقتصادی شهروندان. ایجاد سیستم‌های تأمین اجتماعی دولتی در اروپا و آمریکا در عمل منجر به افزایش بی‌سابقه انواع مالیات‌ها و در نتیجه وزن اقتصادی دولت در اقتصاد ملی و نهایتاً، ناکارآمدی و اتلاف گسترده منابع شد به طوری که از سه دهه پیش ضرورت تجدیدنظر در سازوکارهای آن در دستور کار اغلب کشورهای پیشرفته قرار گرفته است. ویژگی و پیچیدگی موضوع تأمین اجتماعی و ابعاد گوناگون آن موجب شده است که پیشرفت در اصلاح سیستم به کندی و دشواری صورت گیرد. برنامه‌های تأمین اجتماعی دولتی از یک طرف به موضوع مقدسی تبدیل شده که کمتر کسی جرات می‌کند موجودیت آن را مورد سوال قرار دهد و از طرف دیگر از همه سو آماج گله و شکایت است که خوب عمل نمی‌کند و اهداف موردانتظار را برآورده نمی‌سازد. «آنان که از این مزایا بهره‌مندند شکایت می‌کنند که پولی که به آنان می‌پردازند تکافوی تأمین زندگیشان را در سطحی که

به آنان وعده می‌دهند ندارد و آنان که مالیات تامین اجتماعی را می‌پردازند گله می‌کنند که باری بس سنگین به دوش دارند.» (فریدمن، 122) سابقه قانون تامین اجتماعی در آمریکا عمدتاً به سال‌های 1930 میلادی بازمی‌گردد، زمانی که فرانکلین روزولت، کاندیدای دموکرات‌ها با شکست دادن هربرت هوور، رئیس جمهوری (جمهوریخواه) وقت آمریکا به قدرت رسید و برنامه معروف اصلاحات New Deal خود را به مورد اجرا گذاشت. این برنامه که اساساً برای مقابله با کساد اقتصادی بی‌سابقه آمریکا و بیکاری گسترده و بحران اجتماعی ناشی از آن طرح‌ریزی شده بود راه را برای حضور هر چه بیشتر دولت در اقتصاد ملی هموار ساخت. تصور عمومی آن زمان این بود که اقتصاد بازار یا به اصطلاح سرمایه‌داری به طور طبیعی موجد وضعیت اسفناک کساد و بیکاری است و بدون دخالت فعالانه دولت در نظام اقتصادی این مشکلات قابل حل نیست. بخشی از این اصلاحات به برنامه تامین اجتماعی مربوط می‌شد و بخش دیگر برنامه‌های موقتی کمک در شرایط فوریت‌های ناشی از کساد اقتصادی بود. «اینگونه برنامه‌ها چاره‌های عاجلی بودند و بی‌تردید کمالی نداشتند و آکنده از ریخت و پاش بودند، ولی در شرایط آن روز همه آن معایب قابل درک و اجتناب‌ناپذیر بود. از این رهگذر، دولت روزولت در تسکین فوری اضطراب مردم و زنده کردن اتکا به نفس آنان پیروزی قابل ملاحظه‌ای به دست آورد.» (فریدمن، 111) اما برخی از این برنامه‌های موقتی به تدریج شکل دائمی پیدا کردند و نتایج ناخواسته و نامطلوبی را در درازمدت به وجود آوردند. تسکین موقتی آلام در کوتاه‌مدت این توهم را دامن زد که دولت می‌تواند بهترین جایگزین برای قراردادهای داوطلبانه و نظام بازار آزاد باشد. دائمی کردن کمک‌های موقتی دولتی ناگزیر موجب افزایش بودجه تامین اجتماعی و نرخ‌های مالیاتی مربوط به آن شد. کسری منابع، افزایش درخواست‌ها و ناراضی‌تبی دریافت‌کنندگان نیز یک مسأله دائمی سیستم تامین اجتماعی شده است. زمانی که سیستم تامین اجتماعی در آمریکا آغاز به کار کرد در مقابل هر دریافت‌کننده خدمات این سیستم 16 نفر کار می‌کردند این نسبت امروزه به 3/3 نفر رسیده و برآورد می‌شود که تا سال 2030 به دو نفر کاهش یابد. (کینگ، 2) معنای این تغییرات این است که بخش هر چه بیشتری از درآمد افرادی که کار می‌کنند به تامین مالی پرداخت‌های تامین اجتماعی اختصاص می‌یابد. تحول مهم دیگر به میانگین امید به زندگی افراد مربوط می‌شود. در سال 1935 میانگین امید به زندگی 67 سال بود در حالی که امروزه مردم آمریکا به طور متوسط 10 سال بیشتر عمر می‌کنند و این عدد به 77 سال رسیده است در نتیجه تعداد کسانی که واجد شرایط دریافت خدمات تامین اجتماعی هستند به شدت افزایش یافته است. از سوی دیگر بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیش از 60 درصد از استفاده‌کنندگان از خدمات تامین اجتماعی بیش از 50 درصد درآمدشان از طریق این سیستم تامین می‌شود. به علاوه، این نسبت برای 30 درصد افراد تحت پوشش بیش از 90 درصد است. (کینگ، 2) این تغییرات نشان می‌دهد که آنچه تحت عنوان بیمه اجتماعی یا تامین اجتماعی در ایالات

متحدہ آمریکا ایجاد شد همانند سایر کشورهای دیگر به تدریج ماهیت بیمه‌ای و داوطلبانه خود را از دست داد و به یک سیستم باز توزیع مالیاتی تبدیل شد. سیستم تامین اجتماعی دولتی که در حال حاضر در بسیاری از کشورهای دنیا به شکلی حاکم است دارای تالی فاسدهای زیادی است که منتقدان این سیستم آنها را آشکار ساخته‌اند. تبدیل قراردادهای داوطلبانه به سیستم مالیات اجباری و توزیع مجدد منجر به وضعیتی شده است که می‌توان آن را به درستی «قرارداد یک طرفه بین نسل‌ها» نامید. (فریدمن، 124) آنچه کارگران امروز تحت عنوان حق بیمه اما در واقع به شکل مالیات می‌پردازند عمدتاً صرف کسانی می‌شود که متعلق به نسل گذشته‌اند و آنچه نسل کارگران فعلی در آینده دریافت خواهند کرد کم و کیف روشنی ندارد و بستگی به قانون‌گذاران و تصمیم‌گیران سیاسی آینده خواهد داشت. این وضعیت کاملاً متفاوت با قراردادهای بیمه‌ای است که بیمه شونده در مقابل پرداخت حق بیمه از حمایت‌های روشن و معینی متناسب با حق پرداختی‌های خود برخوردار می‌گردد. آنچه در واقع امر صورت می‌گیرد نوعی انتقال درآمد از نسل‌های جوانی است که کار می‌کنند به پیرها و کسانی است که کار نمی‌کنند. البته کمتر کسی است که با حمایت از سالخورده‌گان و آنها که توان کار کردن ندارند مخالفت کند اما حتی به لحاظ اخلاقی هم این حمایت بهتر است حتی الامکان به صورت داوطلبانه باشد و با اجبار مالیاتی و تحت عنوان فریبنده بیمه که یک قرارداد روشن داوطلبانه است صورت نگیرد. از این گذشته، نظام تامین اجتماعی عامل انتقال ثروت از گروه‌های کم‌درآمد به گروه‌های پردرآمد است زیرا فرزندان خانواده‌های فقیر از سنین اولیه جوانی آغاز به کار می‌کنند و از همان زمان مالیات‌های تامین اجتماعی را می‌پردازند در حالی که فرزندان خانواده‌های پردرآمدتر کار را در سنین خیلی دیرتری آغاز می‌کنند و از سویی دیگر کم‌درآمدها طول عمر متوسط کمتری نسبت به ثروتمندترها دارند نتیجه آنکه فقیران سال‌های بیشتری مالیات می‌پردازند و سال‌های کمتری از مزایا استفاده می‌کنند و ثروتمندان درست برعکس. به سخن دیگر، توزیع مجددی که دولت انجام می‌دهد برخلاف ظاهر آن در موارد بسیاری انتقال درآمد از ثروتمندان به فقرا نیست بلکه کاملاً برعکس است. «و شگفت اینکه همه این کارها زیر اسم کمک به تهیدستان انجام می‌شود.» (فریدمن، 128) یکی دیگر از نتایج ناخواسته اما ناگزیر همه سیستم‌های تامین اجتماعی تشویق عادت مسوولیت‌گریزی، اجتناب از کار کردن و هزینه کردن از جیب دیگران است. تجربه نشان داده که هر اندازه پوشش تامین اجتماعی گسترده‌تر شده این گونه عادت‌های ناپسند و غیراخلاقی نیز رواج بیشتری یافته است. تامین اجتماعی دولتی عملاً به ابزاری در جهت تحقق بخشیدن به این شعار سوسیالیستی تبدیل شده که، «از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه نیازش». نتیجه این فرایند، سست شدن انگیزه‌های تولیدی در جامعه است زیرا تلاش بیشتر با مالیات بیشتر مجازات می‌شود و تلاش کمتر پاداش می‌گیرد. اختلاف نظر میان طرفداران اقتصاد آزاد (لیبرال‌ها) و آنها که از سیستم تامین

اجتماعی دولتی دفاع می‌کنند بر سر نیت‌ها و اهداف خیرخواهانه نیست. آنچه محل اختلاف است ابزارها و شیوه‌های رسیدن به این اهداف است. لیبرال‌ها نه تنها مخالف همبازی و پوشش‌های بیمه‌ای داوطلبانه نیستند بلکه خود مبدع و مشوق این گونه تدابیر بوده‌اند. مخالفت آنها با اجباری، انحصاری و دولتی کردن قراردادهای داوطلبانه دوران‌دانشانه است. آنها با تبدیل کردن بیمه به مالیات مخالفند زیرا معتقدند که مردم پس‌انداز و دارایی خود را بهتر از نهادهای دولتی می‌توانند مدیریت کنند. بیمه دولتی همانند هر فعالیت اقتصادی دیگر دولتی مترادف با اتلاف منابع و در نتیجه زیان جامعه است. سیستم‌های تامین اجتماعی انگیزه‌های تلاش، پس‌انداز و تولید را از بین می‌برد. برای کمک به نیازمندان و آنها که به هر دلیل توانایی کار کردن را ندارند ضرورتی ندارد که کلیه خدمات بیمه‌ای از بیکاری گرفته تا درمان و بازنشستگی دولتی شود. یاری رساندن به این گونه افراد می‌تواند در بهترین حالت به صورت مستقیم و تقدی باشد و نه از طریق خدمات دولتی که به هر صورت ناکارآمد و فاقد کیفیت است و در نهایت به بروکراسی عریض و طویل و پرخرجی منتهی می‌شود که بخش مهمی از منابع مالی دولت را می‌بلعد و مانع رسیدن آنها به نیازمندان واقعی می‌گردد. کمک‌های ضروری و اجتناب‌ناپذیر دولت به افراد نیازمند که الزاماً و به طور عمدیه باید از منابع مالیاتی تامین مالی گردد بهتر است به صورت مستقل از برنامه‌های بیمه‌ای انجام گیرد و همه قراردادهای بیمه‌ای به خود مردم و بنگاه‌های اقتصادی خصوصی واگذار شود. کاری را که خود مردم بهتر از دولت می‌توانند انجام دهند چرا باید به انحصار دولت درآورد؟

منبع:

- 1 - Calman-Levy, Paris ,Arent' Hanna (1983), Condition de L' homme moderne - 1
 - 2 - bookI-III, Penguin books ,Smith, Adam (1776/1986), The Wealth of Nations - 2
 - 3 - economique, PUF, Paris Denis, Henri (1983), Histoire de la pensee - 3
 - 4 - d'Economie Plitique, Calman-Levy, Paris Say, Jean- Baptiste (1803/1972), Traite - 4
 - 5 - du modele liberal francais, Librairie Perrin in la pensee liberale sur les Harmel, Claude (1997) Aux Source - 5
 - 6 - questions sociales, www.lemennicier.bwm- mediasoft .Du Pouvoir, Hachette, Pluriel, Paris ,(1987) Jouvenel, Bertrand - 6
 - 7 - Liberalisme, Editions Odile Jacobe, Paris (Salin, Pascal (2000 - 7
 - 8 - lies, liberal Purposes, and Personal Retirement Accounts, Social Security Wilkinson, Will (2005), Noble - 8
 - 9 - paper no. 34, www.cato.org choice .liberte, vol.3, PUF, Paris Hayek, F.A (1983) Droit, legislation et - 9
 - 10 - of Major Changes to the Social Security system, the CPA King, Teresa, Cecil Wayne (2006) A History - 10
- .www.nysscpa.org ,Journal, May 2006

1 - فریدمن، میلتن و رز (1367)، آزادی انتخاب، ترجمه حسین حکیم‌زاده جهرمی، نشر پارسی.